

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

## عقیده - عقیده و اعجاز - درس (۳۶-۰۹) عناصر تکلیف : فطرت - ۱- فطرت و ویژگی‌های نفس

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر پیامبرمان محمد راستین وعده‌ی امانت دار. پروردگارا، ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم. پروردگارا، آنچه به نفع ماست به ما بیاموز، آنچه را به ما آموختی برای ما سودمند بگردان و بر علم ما بیفزای. حق را چنان‌که هست به ما بنما و پیروی از آن را به ما ارزانی کن و باطل را چنان‌که هست به ما نشان ده و دوری از آن را نصیب ما نما. ما را از کسانی بگردان که سخنان را می‌شوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند و با رحمت خود ما را از زمره‌ی بندگان صالح خود قرار ده. ما را از تاریکی‌های جهل و توهم به نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت به بهشت برین در پیشگاه خود بیرون ببر.

برادران گرامی، با درس نهم از دروس عقیده و اعجاز در خدمت شما هستیم. در درس‌های گذشته به عناصر تکلیف پرداختیم و از جهان هستی شروع کردیم، سپس به عقل و اکنون به فطرت می‌پردازیم.

**فطرت، از عناصر تکلیف است:**

**آیاتی که به فطرت اشاره دارند:**

آیه‌ی اول:

خداوند متعال در کدام آیات به فطرت اشاره کرده است؟

**//وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا //**

«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (۷) سپس بدو گناه و تقوا

را الهام کرده است»

(سوره‌ی شمس)

این نفس از سرشت والایی آفریده شده است، به گونه‌ای که اگر نیکی کند به طور طبیعی از همان ابتدا و بدون هیچ گونه آموزشی احساس می کند نیکی کرده است و اگر بدی هم کند، بدون توجیه یا آموزش احساس می کند که بدی کرده است. خدای تعالی می‌فرماید:

**//وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا //**

**«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است»**

(سوره‌ی شمس)

چه مرتکب گناه شود و چه تقوا پیشه کند آن را احساس می کند، تو با فطرت متوجه اشتباهت می شوی بدون این که به تو هشدار داده شود. با عقلت پروردگارت را می شناسی و با فطرتت به اشتباهت پی میبری. خدای تعالی می‌فرماید:

**//وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا //**

**«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (۷) سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است»**

(سوره‌ی شمس)

برادران، اگر این فطرت نمی بود انسان از هیچ گناهی رنج نمی برد. اگر فطرت بر اساس معصیت آفریده می شد، با هر بار سرکشی از فرمان پروردگار به آسایش و راحتی بیشتری می رسید، اما از آن جایی که بر فطرتی والا، فطرتی آکنده از کمال، رحمت، انصاف، عدالت، صداقت و امانت آفریده شده‌ای، فطرت، ساختار نفس و طبیعتت رحمت و مهربانی را دوست می‌دارد، پس هنگامی که نسبت به دیگر مخلوقات مهربانی کنی، آسوده خاطر، آرام و خوشحال می‌خوابی.

بدین ترتیب ای برادران، به محض این که به درگاه خداوند متعال توبه کرده و با او آشتی کنید، در حقیقت با خودتان آشتی کرده‌اید، نفستان آرام می‌گیرد و آسوده خاطر و خوشحال می‌شوید.

**//وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا //**

**«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است»**

(سوره‌ی شمس)

خداوند عز و جل چگونه آن را آفریده است؟ خداوند به گونه‌ای نفس را درست کرده که اگر مرتکب گناه شود، می‌داند که گناه کرده و اگر استقامت ورزد، می‌داند که پایداری نموده است.

## از ویژگی های انسان بدکار و گنهکار: فروپاشی درونی است:

روانشناسان حالت انسان بدکار را با صفات بی شماری توصیف کرده اند، از جمله: احساس فروپاشی درونی: اگر انسان کاخ عظمتش را بر آوار مردم بسازد، با فقر مردم ثروتمند گردد، با ایجاد ترس در مردم به امنیت و آرامش برسد، با تحقیر مردم باعزت شود، سرانجام از درون فرو می ریزد، احساس خفت می کند و افسرده می شود حال



آن که افسردگی بیماری این زمانه است. هر نفسی که از مسیر برنامه‌ی الهی خارج شود در واقع از مسیر فطرت، ارزش ها و سرشتش خارج شده است.

## برخی از ویژگی های نفس:

براردان، از مهمترین ویژگی های نفس این است که بر سرشت کمال آفریده شده و همسو با برنامه‌ی الهی است. پس فطرتان از هر چه خداوند متعال بدان فرمان داده ، به آرامش می رسد و از هر چه نهی فرموده ، رنج می کشد. خداوند متعال می فرماید:

**//وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا//**

**«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (۷) سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است»**

(سوره‌ی شمس)

فطرت کاملاً با منهج خداوند هماهنگ است، همان طور که عقل با قوانین هستی کاملاً همخوانی دارد. جهان بر اساس سببیت آفریده شده و عقل هم چیزی را جز با سببش درک نمی کند، جهان بر مبنای هدف گرایی استوار است، حال آن که عقل هم هیچ چیزی را بدون هدف درک نمی کند. هم چنین برنامه‌ی الهی نیز بر صداقت، امانتداری، عدالت، انصاف، رحمت استوار است و اگر نفس آدمی، سرکش و گنهکار باشد جز با صداقت، امانتداری، عدالت و انصاف آرام نمی گیرد:

**//وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا//**

**«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (۷) سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است»**

(سوره‌ی شمس)

برادری که به یکی از کشورهای غربی سفر کرده بود برایم تعریف کرد که در هتلی که در آن اقامت داشت، بالای تختش تابلویی دید که بر آن نوشته شده بود: اگر امشب خوابت نبرد، مشکل از رختخواب ما نیست، رختخواب گرم و نرم است، اما مشکل از بار سنگین گناهانت است.

آرامش درونی، اطمینان و سکینه‌ای در دل مؤمن است که اگر در میان ساکنان یک شهر توزیع شود، به همه می‌رسد، زیرا مؤمن توبه‌کننده با خودش هماهنگ هست، با خود آشتی نموده است و مسیرش با ویژگی‌هایش همسو است. این یکی از نشانه‌های فطرت است:

**//وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا//**

**«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (۷) سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است»**

(سوره‌ی شمس)

آیه‌ی دوم:

**//فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا //**

**«روی خود را خالصانه متوجه آئین کن»**

(سوره‌ی روم: ۳۰)

این که برخی‌ها و بایستی، یعنی این مسئله بسیار حائز اهمیت است. گاهی اوقات انسان در حالت نشسته است، اما وقتی با مسئله‌ای مواجه می‌شود یا از آن احساس نگرانی می‌نماید یا با مشکلی برمی‌خورد، می‌ایستد. خداوند متعال می‌فرماید:

**//فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا //**

**«روی خود را خالصانه متوجه آئین کن»**

(سوره‌ی روم: ۳۰)

با تمام وجودت، با تمام توانت، با تمام حرکات و سکناتت رو به خدا کن، خداوند متعال می‌فرماید:

### //فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا //

«روي خود را خالصانه متوجه آئین کن»

(سوره ي روم: ۳۰)

این که خالصانه رو به دین کنی. این استمرار خالصانه بر راه دین، همان فطرتی است که بر مبنای آن آفریده شده ای. خداوند متعال می فرماید:

### //فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا //

«روي خود را خالصانه متوجه آئین کن . این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته

است»

(سوره ي روم: ۳۰)

برادران گرامی، این ها واقعیت هایی است که در هر مکان و زمانی یکسان است. اشتباه همیشه اشتباه و درست همواره درست است. بلکه یکی از شگفتی های این دین بزرگ آن است که خداوند کردار زشت را در ترازوی شریعت، منکر می خواند، زیرا فطرت سالم، از همان ابتدا آن را انکار می کند و اعمال نیک را در ترازوی شریعت معروف می خواند، زیرا فطرت سلیم از همان ابتدا آن را می شناسد. خداوند متعال می فرماید:

### //فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا //

«روي خود را خالصانه متوجه آئین کن . این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته

است»

(سوره ي روم: ۳۰)

این گونه ما را آفریده است، بر اطاعت خداوند، صداقت، امانتداری، نیکوکاری، انصاف، عدالت، رحمت و گذشت. خداوند متعال می فرماید:

//فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ //

«روي خود را خالصانه متوجه آئین کن . این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته

است . نباید سرشت خدا را تغییر داد. این است دین و آئین محکم و استوار، ولی اکثر مردم نمی

دانند .»

(سوره ي روم)

این دومین آیه است. اگر با تمام امکانات، توجه و نیرویت به این دین رو کردی، در واقع این توجه، همان سرشت و فطرتی است که بر اساس آن آفریده شدی و مایه‌ی آسودگی خاطرت است. آیه‌ی سوم: خداوند متعال می‌فرماید:

**//بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ //**

«اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است در حالی که عذرهایی برای [دفاع از] خود می‌آورد.»

(سوره‌ی قیامت)

**نمی‌توان همواره مردم را فریب داد:**

شاید بتوان بعضی‌ها را همیشه و بعضی‌ها را برای مدتی فریب داد، اما این که همه‌ی مردم را همیشه فریب دهی، هزاران بار غیر ممکن است، ولی فریب دادن خودت حتی برای یک ثانیه هم امکان‌پذیر نیست، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید:

**//بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ //**

«اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است در حالی که عذرهایی برای [دفاع از] خود می‌آورد.»

(سوره‌ی قیامت)

شخص گناهکار، حتی اگر اعتراف هم نکند، یقین دارد که گناهکار است. ممکن است انکار کند و سرباز زند اما در ژرفای درونش می‌داند که گناهکار است. فطرت تو این‌گونه است. خداوند متعال می‌فرماید:

**//بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ //**

«اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است در حالی که عذرهایی برای [دفاع از] خود می‌آورد.»

(سوره‌ی قیامت)

آیه‌ی چهارم:

**//حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ //**

«اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل‌هایتان آراسته است و کفر و

نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است»

(سوره‌ی حجرات: ۷)

شرح این مطلب: چرا وقتی گلی بسیار معطر و خوشبو را استشمام می‌کنی، بسیار احساس راحتی می‌کنی؟ چون علاقه به بوی خوش در سرشت توست، اما جانورانی هستند که در لجنزار زندگی می‌کنند، گویی در گلزار خوشبویی به سر می‌برند. این که از چیزی زیبا لذت ببری در حقیقت فقط به

خاطر زیباییش نیست، بلکه این امر در فطرت نهفته است. لذت از بوی خوش فقط بدین سبب نیست که گل بوی خوشی دارد، بلکه علت فطرت تو است که بر پذیرش این بو آفریده شده است. دلیل: موجودات دیگری هستند که از بدترین بوها لذت می‌برند. لذیذترین و محبوب‌ترین غذای خوک، لاشه‌ی مردار گندیده‌ی خوک دیگری است، محبوب‌ترین غذایش گوشت گندیده است. گاهی اوقات انسان در دشتی قدم می‌زند و از احساس راحتی در پوست خود نمی‌گنجد. لاشه‌ی از هم پاشیده‌ی یک جانور غذای محبوب خوک است، خوشمزه‌ترین غذایی که از درونش بویش را احساس می‌کند، مردار، گوشت‌های گندیده و موش‌های مرده است. یعنی هنگامی که از غذایی لذیذ یا نوشیدنی گوارا لذت می‌بری یا بوی خوشی استشمام می‌کند، لذت بردن از این چیزها فقط به خاطر بوی خوشش نیست، بلکه در اصل بر دوست داشتن چنین بویی آفریده شده‌ای و این از جمله اکرام‌های خداوند نسبت به توست.

به مرغ نگاه کن که هر چیزی می‌خورد حتی فضله‌ی انسان. خداوند متعال می‌فرماید:

//وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا //

(ما آدمیزادگان را گرامی داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های گوناگون] حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.)

(سوره‌ی اسراء)

//حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ //

«اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل‌هایتان آراسته است و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است»

(سوره‌ی حجرات: ۷)

چهار آیه در کتاب خدا پیرامون فطرت سخن می‌گوید. در حدیث صحیحی که امام بخاری و مسلم از نواس بن سمعان انصاری روایت کرده‌اند، آمده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نیکی و گناه پرسیدم. فرمود:

(( الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ ))

«نیکی، اخلاق نیکوست و گناه چیزی است در درونت صورت گیرد و دوست نداشته باشی مردم از آن مطلع گردند»

[مسلم]

هرگز از انجام زشتی‌ها احساس راحتی نمی‌کند بلکه از انجام آن به شدت نگران هستی. از دعوتگران به سوی خدا پرسش‌هایی می‌شود که خود پرسشگر از آن احساس راحتی نکرده است. هزاران کار را با خاطری آسوده انجام می‌دهی چون موافق با فطرت است، اما چیزی هست که مایه‌ی نگرانی توست پس درباره اش می‌پرسی، چون مخالف فطرت تو است. بنابراین آیات کریمه و حدیث صحیح تأکید دارند بر این که انسان بر اساس فطرت و الاهی آفریده شده است.

### از جمله ویژگی‌های نفس:

برادران ارجمند: اگر بخواهیم ویژگی‌های نفس را دنبال کنیم: مهمترین ویژگی نفس که من امیدوارم علما برای درمان آن تلاش کنند، موضوعاتی با عنوان: روانشناسی اسلامی است.

#### ۱ - هر نفسی چشنده‌ی مرگ است:

اولین واقعیت در مورد ویژگی‌های نفس آن است که هر نفسی مرگ را خواهد چشید. چشنده به این معنا نیست که نفس مرگ را می‌چشد، چرا که انسان از نفسی تشکیل شده که در دورنش قرار دارد، نفس است که ایمان می‌آورد یا کافر می‌شود، نفس است که دوست می‌دارد یا متنفر می‌شود، نفس است که اوج می‌گیرد یا غفلت می‌ورزد، اوست که فرمانبردار یا سرکش است، اوست که ایمان می‌آورد یا انکار می‌ورزد، نفس نمی‌میرد بلکه سرنوشتش یا بهشتی با نعمت‌های همواره جاودان و یا آتشی با غذاب پایان‌ناپذیر است.

**// يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ //**

**«ای نفس [انسان] آسوده خاطر»**

(سوره‌ی فجر)



یا:

**// وَلَا أُسْمِ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ //**

**«و به نفس سرزنشگر سوگند!»**

(سوره‌ی قیامت)

یا:

هر نفسی چشنده‌ی مرگ است



## //إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ //

«چرا که نفس به بدی‌ها و نابکاری‌ها می‌خواند»

(سوره‌ی یوسف: ۵۳)

ذات تو، تو کیستی؟ این نفس تو ظرف بدن و ظرف نفس است. از درون بدن با دو چشم که به اطراف در حرکتند، می‌بیند، صدا را با گوش می‌شنود، با زبان خود را معرفی می‌کند، با پاها از مکانی به مکان دیگر حرکت می‌کند، با دست دفاع می‌کند، از سیستم فکر استفاده می‌کند، نفس است که مورد خطاب قرار می‌گیرد و سرزنش می‌شود. ذات تو همین است، اوست که ایمان می‌آورد یا کفر می‌ورزد. خداوند متعال می‌فرماید:

## //قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا //

«کسی رستگار می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد و بپیراید و کسی ناامید و ناکام می‌گردد

که نفس خویشتن پنهان بدارد و [به معاصی] بی‌لاید»

(سوره‌ی شمس)

کسی که او وادار به معصیت خداوند نماید، کسی که او را از یاد خدا غافل نگه دارد. بدین جهت: «قد أفلح» در قرآن به معنای اوج موفقیت، رستگاری و کامیابی و برتری است، این که نفس را تزکیه کنی یعنی آن را آماده‌ی رفتن به بهشت نموده‌ای. تزکیه‌ی نفس بهای دستیابی به بهشت است. خداوند متعال می‌فرماید:

## //قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا //

«کسی رستگار می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد و بپیراید و کسی ناامید و ناکام می‌گردد

که نفس خویشتن پنهان بدارد و [به معاصی] بی‌لاید»

(سوره‌ی شمس)

### ۲ - انسان‌ها از یک نفس آفریده شده‌اند:

از جمله شاخصه‌های نفس آن است که خداوند متعال بشریت را از یک نفس آفریده است، از ویژگی‌های یکسان. انسان در هر مکان و زمانی انسان است:

(( یا داود، ذکر عبادی باحسانی إلیهم، فإن النفوس جبلت علی حب من أحسن إلیها ))

«ای داوود، نیکی و احسان مرا به بندگاتم یادآور شو، چون انسان‌ها براساس محبت به نیکوکاران

[به خود] آفریده شده‌اند.»

[در اثر آمده است]

ویژگی های انسان ها یکسان است. هر انسانی روی زمین زیبایی، کمال و بخشش را دوست دارد. ویژگی ها ثابت است، فرقی ندارد مسلمان باشد یا غیر مسلمان، کافر یا بی دین، دور و یا نزدیک. نفس هر انسانی کمال را دوست دارد. شاید کسی که علاقمند به کمال باشد، شخصی ناقص باشد یا جنایتکار یا دزد باشد. دزد به همدستانش می گوید:



هر انسانی مهربانی را دوست دارد

عادلانه تقسیم کنید. فطرتش بر اساس عدالت است اما او بر خلاف فطرتش عمل می کند. برادران، ویژگی های نفس در همه یکسان است. کمال را دوست داری، این که کمال را دوست داشته باشی با این که کامل باشی تفاوت دارد. دوست داشتن مهربانی با مهربانی ورزیدن متفاوت است. فطرت یعنی کمال، عدالت، انصاف، بخشندگی، سخاوت و خرسندی را دوست بداری. ویژگی های بشریت یکسان است. کمال، بعدی اخلاقیست که وفاداری در آن است. زیبایی، گل زیبا، کودک زیبا، منظره زیبا، دریای زیبا و کوه سرسبز زیبا. نفس هر چیز زیبایی را دوست دارد و بخشندگی، دادن است. اگر شخصی کوتاه قد، سبزه، با چشمانی فرورفته و گونه های برآمده، چلاق و با چانه ای کج که زشت ترین شخص دنیاست، خانه ای به تو بدهد، با وجود قیافه ی زشتش عاشقت می شوی. بخشندگی، و همین طور کمال و زیبایی را دوست داری. کمال اخلاقی است و زیبایی احیانا حسی است و بخشندگی، دادن است. این ها خصلت های نفس بشریت است.

۳- انسان ناشکیبا آفریده شده است:

از دیگر خصلت های نفس بشریت این است که ناشکیبا آفریده شده است. ناشکیبا به چه معناست؟ قرآن ناشکیبایی را توضیح می دهد. خداوند متعال می فرماید:

**// إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا //**

«آدمی کم طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. هنگامی که بدی به او رو می کند، سخت بی تاب و

بی قرار می گردد.»

(سوره ی معارج)

پزشکی، بیماری سرطانی را که غده ای بدخیم در تمام بدنش منتشر شده بود، معاینه کرد و به او گفت: فقط چهار ماه دیگر زنده هستی، از وقتت نهایت بهره را ببرد، وصیتت را بنویس و کارهایت را سر و سامان بده. روز بعد او مُرد. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۥ﴾

«آدمی کم طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است.»

(سوره ی معارج)

انسان نگران زندگی، روزی و افراد تحت تکفل خود می باشد. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۥ﴾

«آدمی کم طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است.»

(سوره ی معارج)

اگر ناشکیبا نمی بود، به درگاه خداوند باز نمی گشت. اگر انسان نمی ترسید وقتی او را از وجود غده ی بدخیمی در بدنش مطلع می ساختند، می گفت خیر است ان شاء الله، مشکلی نیست و به درگاه خدا توبه می کرد، اما اگر - خدای ناکرده - شبح مشکلی بر زندگی انسان سایه افکند - خداوند همگی شما را معاف بدارد، به خدا قسم یکی از دعاهایی که بر من بسیار تأثیر می گذارد، این دعاست: «پروردگارا، از بیماری صعب العلاج، از سرزنش دشمنان و از گرفتن نعمت بعد از بخشیدنش، به تو پناه می بریم» صاحب عزتی که در میان قومش خوار گشته، ثروتمندی که فقیر گشته و عالمی که میان جاهلان سرگشته شده، را اکرام کنید. بنابراین انسان ناشکیبا آفریده شده است. این ناتوانی و ضعف در راستای منافع وی در او نهاده شده است. آیا برخی دستگاه های بسیار گرانبه را ندیده ای که کلید بسیار ضعیفی به نام فیوز در آن ها تعبیه شده است. قیمت کامپیوترهای صنعتی سی میلیون است، اگر برق فشار قوی به آن متصل شود، آن ها را می سوزاند، اما فیوز بسیار ضعیف در آن نصب شده است که وقتی برق با فشار بالا به دستگاه متصل شود، این فیوز می پرد و جریان برق قطع شده و دستگاه در امان می ماند. وجود این ضعف در طراحی دستگاه در واقع برای مصلحت دستگاه است. انسان نیز این گونه است. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۥ﴾

«آدمی کم طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است.»

(سوره ی معارج)

معنای عبارت: اگر بدی به او برسد، بی تاب و به شدت مضطرب می گردد، به تکاپو می افتد، شب خوابش نمی برد و اگر خیری به او برسد، مَن مَن می کند. وقتی خیر و برکتی به تو برسد، خودخواه می شوی. با این که ثروت بسیار محبوب است اما با صدقه دادن اوج می گیری. خداوند متعال می فرماید:

**//زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ  
الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ //**

«برای انسان، محبت شهوت ها آراسته شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و ملیون ها طلا و نقره و اسب های نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع.»

(سوره آل عمران: ۱۴)

از آن جایی که مال دوست داشتنتی است، پس با انفاق آن، اوج می گیری، ولی آیا با انفاق چیزی که دوست ندارد هم به مقام والا می رسی؟

تو یک لباس کهنه و قدیمی داری که اصلاً آن را نمی پوشی، برایت بار است و چون در خانه جایی ندارد آن را صدقه می دهی. آیا با این صدقه اوج می گیری؟ با صدقه دادن یک چیز نو، غذایی خوب و انفاق مال اوج می گیری. خداوند متعال می فرماید:

**//إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلَّا  
الْمُصَلِّينَ //**

«آدمی کم طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. هنگامی که بدی بدو رسد، سخت بی تاب و بی قرار می گردد و زمانی که خوبی بدو رسد، سخت [از نیکی و خیر دست می کشد] دریغ می ورزد مگر نمازگزاران.»

(سوره معارج)

شاید نمازگزار از این ضعف خلقتش نجات یابد، ضعیفی که در اصل آفرینش انسان وجود دارد اما به صلاح انسان است. آیهی دوم:

**//وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً //**  
«اصلاً انسان همیشه شتابگر بوده است.»

(سوره اسراء)

آدمی چیزهایی در دسترش را می خواهد، اما اگر آخرت را برگزیند، مخالف فطرتش عمل کرده است و هنگامی که مخالف فطرتش عمل کند، نزد خداوند اوج می گیرد. انسان چیزهای فوری و آماده را

می خواهد. گاهی اوقات شغلی با حقوق بالا به او پیشنهاد می شود، اما هزاران شبهه در آن است، شبهه در خود شغل و شبهه در حقوق. او می خواهد خیلی زود ثروتمند شود. مؤمن می گوید: پناه بر خدا، او پروردگارم است که جایگاهم را بسیار نیکو گردانیده است، او در پی هر چیزی است که بعد از مرگ سودی به وی برساند، هدفی دور از دسترس اختیار کرده و انسان با چنین انتخابی ارج می یابد، چون او بسیار عجول است، لذا اگر هدف والایی برگزیند، با این انتخاب ارتقا می یابد. اگر در اصل قوی بود، هرگز با انتخاب آخرت اوج نمی گرفت.

۴ - «و انسان ضعیف آفریده شده است»:

آیه‌ی سوم:

**//وَالْإِنْسَانُ ضَعِيفًا //**

**«و انسان ضعیف آفریده شده است»**

(سوره‌ی نساء)

انسان ضعیف آفریده شده است تا با ضعفش نیازمند گردد و نیازش مایه‌ی خوشبختی اش گردد. اگر قدرتمند آفریده می شد، با قدرتش بی نیاز می شد و بی نیازی اش مایه‌ی بدبختی اش می گشت. به همین خاطر در برخی حالات انسان بسیار قدرتمند می گردد، و با قدرتش احساس بی نیازی از خدا می کند. شاید خیلی ثروتمند باشد پس با ثروتش خود را از خداوند بی نیاز می داند. آیه بسیار واضح است.

**//كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى //**

**«قطعاً انسان‌ها سرکش‌ی و تمرد می آغازند. اگر خود را دارا و بی نیاز ببینند.»**

(سوره‌ی علق)

خود را بی نیاز از خداوند عز و جل می بیند. بنابراین شجاعت مؤمن آن است که همواره نیازمند خدای عز و جل است. پس: از ویژگی‌های نفس آن است که مرگ را می چشد اما نمی میرد. از دیگر ویژگی‌های نفس آن است که از یک نفس با ویژگی‌ها و خصلت‌های مشترک بین تمام بشریت آفریده شده اند. از جمله‌ی این ویژگی‌ها:

//إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (١٩) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (٢٠) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (٢١) إِلَّا

الْمُصَلِّينَ //

«آدمي کم طاقت و ناشکيبا، آفريده شده است. هنگامي که بدني بدو رسد، سخت بي تاب و بي قرار مي گردد و زماني که خوبي بدو رسد، سخت [از نيکي و خير دست مي کشد] دريغ مي ورزد مگر نمازگزاران.»

(سوره ي معارج)

از ديگر ويژگي هاي نفس:

//وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً //

«اصلاً انسان همیشه شتابگر بوده است.»

(سوره ي اسراء)

از ديگر ويژگي هاي نفس:

//وَالْخُلُقِ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً //

«و انسان ضعيف آفريده شده است»

(سوره ي نساء)

این سخنان شبیه چیزی به نام روانشناسي اسلامي است.

ويژگي هاي انسان بي طرفانه است:

اما برادران: نکته ي بسيار دقيقی هست: تمام ويژگي هاي انسان بي طرفانه است. يعني مي تواند به وسيله ي آن به والاترين جا يگاه اوج گيرد يا به بدترين پرتگاه سقوط کند.

به عنوان مثال: انسان تقليد کردن را دوست دارد. اگر از یک مؤمن تقليد کني، ارتقا يافته و اگر از فاسق و بدکاري تقليد کني، به هلاکت مي افتي. تقليد، کاري بي طرفانه است. انسان تعصب دارد. اگر نسبت به مؤمني که حافظ کتاب خداست، احساس غيرت کند، پيشرفت مي کند، اما اگر نسبت به انساني زناکار احساس غيرت کند، به هلاکت مي افتي، چون غيرتمندي امري بي طرفانه است.

شايان ذکر است از آن جايي که انسان مختار است پس تمام ويژگي هایش نيز بي طرفانه هستند. تقليد یک ويژگي است. کودکی از پدرش که در حال نماز است، تقليد مي کند و کودکی ديگر از پدرش که در حال گناه است تقليد مي کند. تقليد امري بي طرفانه است. از ويژگي هاي مؤمنان آن است که غالباً

فرزندانشان مؤمن هستند و این یکی از ویژگی های کفار و منافقان هم می باشد. خداوند متعال می فرماید:

**//وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا //**

**«جز فرزندان بزهکار و کافر سرسخت به دنیا نمی آورند.»**

(سوره ی نوح)

کودک از هر چه می بینید، تقلید می کند. تقلید یکی از صفات انسان است که هم در خیر از آن بهره گرفته می شود و هم در شر. اگر با مؤمنان هم نشین شوی، آرزو می کنی مثل آنان باشی و اگر با فاسقان و فاجران هم صحبت شوی، آرزو داری مانندشان باشی. به همین جهت خداوند متعال می فرماید:

**//يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ //**

**«ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید.»**

(سوره ی توبه)

در فضایی ایمانی و همراه با مؤمنان زندگی کن. جز با مؤمنان هم نشین مشو و جز با کسی که احوال و سخنانش تو را به سوی الله سوق می دهد، هم صحبتی مکن. تمام خصلت های انسان بی طرفانه است، تمام ویژگی ها بی طرفانه هستند که یا نردبانی می شوند تا به وسیله اش اوج گیرد یا پلکانی که به ته پرتگاه افتد. بنابراین تقلید از ویژگی های انسان مؤمن است. خداوند متعال می فرماید:

○ -تقلید:

**//لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ //**

**پیغمبر خدا سرمشق و الگویی زیبایی برای شما است. برای کسانی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند»**

(سوره ی احزاب)

اما غیر مؤمنان از فاجران، منحرفان، فاسقان و سرکشان تقلید می کنند. پس تقلید از خصلت های انسان است. پیامبر علیه الصلاة والسلام در روایتی که امام بخاری روایت کرده، می فرماید:

**(( لا حَسَدَ إِلَّا عَلَى اثْنَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَقَامَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا،**

**فَهُوَ يَنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَتَاءَ النَّهَارِ ))**

**«حسادت تنها نسبت به دو نفر جایز است: مردی که خداوند قرآن را به او ارزانی داشته و شب و**

## روزش را با قرآن برپا می‌دارد و مردی که خداوند ثروت بسیار به او عطا کرده و شب و روز به انفاق آن می‌پردازد.»

[ بخاری و مسلم ]



تقلید این گونه است. اگر در خصلتی نیکو از مؤمنی تقلید کردی، در پرهیزگاری، پایداری، انفاق و عبادتت، نزد خداوند ارج می‌یابی و کسی که از بدکاری تقلید کند، همیشه و تا ابد از چشم خدا می‌افتد. ستارگان سینما، سرشناسان، رهبران، مدیر بیمارستان، مدیر مدرسه و معلم کلاس اگر در برابر شاگردانش سیگار بکشد، آنان را به اعتیاد واداشته است

و دو بار بازخواست می‌شود: یک بار به خاطر اشتباه خودش و بار دیگر به این دلیل که کسانی که وی در نظرشان فرد بزرگ و محترمی بوده است، از او تقلید کرده اند.

برادران گرامی: یک مثال دیگر مانند حسادت. حسادت آن است که در آرزوی داشته‌های دیگران باشی. این یک ویژگی است، اما بی‌طرفانه است. با مؤمنی دیدار می‌کنی، جایگاه و ادبش، عشقش به خدا، چهره‌ی درخشان و پرهیزگاری‌اش، علم و پایداری‌اش و اعمال نیکویش را می‌بینی، آرزو می‌کنی مانند او باشی. در دو چیز حسد نیست. یعنی غبطه خوردن نسبت به دو نفر جایز است: انسانی که شب و روز مالش را انفاق می‌کند و انسانی که شب و روز علمش را انفاق می‌کند. ویژگی همان ویژگی است. اگر به زندگی یک انسان گنهکار بیندیشی، فاجری که هر روز در یک کلوپ است، هر روز در یک هتل، هر روز با یک دوست دختر، اگر خصلت تقلید را به کارگیری، آرزو می‌کنی مانند آنان باشی. بنابراین: تقلید صفتی بی‌طرفانه است.

حسادت یعنی آرزو کنی نعمت برادرت از بین برود تا به تو برسد. این یک درجه است. درجه‌ی بدتر از این هم هست: این که آرزو کنی داشته‌های برادرت بدون این که چیزی از آن به تو برسد، از بین برود و بدتر از همه‌ی این‌ها، این که گزارشی به رئیسش بنویسی تا او را نسبت به وی بدگمان سازی.

پس برادران عزیز، تمام ویژگی‌های نفس بی‌طرفانه است. یا نردبانی برای اوج گرفتن و پیشرفت یا پلکانی برای سقوط است. شاید باور نکنی که حیوانات هم چنین فطرتی دارند. دلیل: تکه گوشتی را



جلوي گربه بيانداز، در برابرت آن را مي خورد، اما اگر آن را برداشت و فرار کرد تا دور از چشم تو بخورد، دليلش اين است که گمان برده دزدي کرده است.

## تفاوت بين فطرت و صبغه:

### ۱ - فطرت:

اکنون به موضوع فطرت و صبغت مي پردازيم. فطرت يعني دوست داشتن خير در حالي که ممکن است انسان خيروي نباشي، فطرت يعني دوست داشتن عدالت، حال ممکن است عادل نباشي. فطرت يعني علاقه به مهرباني کردن که البته ممکن است مهربان نباشي. فطرت اين است، دوست داشتن کمال با کمال بودن متفاوت است.

### ۲ - صبغه:

اما وقتي با پيوندی مستحکم با خداوند جل جلاله ارتباط برقرار کنی، کماليات در وجودت استقرار مي يابد. خداوند رحيم است و هر مؤمني که با او ارتباط برقرار کند، مهربان مي گردد. خداوند عز وجل عادل است و هر مؤمني که به او متصل گردد را عادل مي يابي. خداوند عز وجل لطيف است و هر مؤمن مرتبط به او، لطف و مهرباني در خود دارد. در حالت اول فطرت تو سالم است، اما حالت دوم صبغه است:

**//صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً //**

«اين رنگ و زينت خدا است و چه کسی از خدا [مي تواند] زيباتر بياريد.»

(سوره ي بقره)

فطرت آن است که کمال را دوست بداري، اما صبغه يعني آراستگي به کمال. فطرت يعني علاقه به مهرورزي، اما صبغه يعني مهربان بودن. فطرت يعني دوست داشتن عدالت، اما صبغه يعني عدالتگري. صبغه از ويژگي هاي مؤمنين است، چون آنان متصل به خداوند عز وجل گشته اند. پس خداوند متعال مي فرمايد:



**//فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ //**

«از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی و اگر درشتخوی و سنگ دل بودی از

پیرامون تو پراکنده می شدند.»

(سورهی آل عمران)

یعنی: ای محمد به خاطر رحمتی که در دلت جای گرفت، با ایشان نرمخو و مهربان بودی و اگر سنگدل می بودی، از پیرامونت پراکنده می شدند. پس اگر از خدا دور شوی، سنگدل و اگر به او نزدیک شوی، مهربان می شوی. خداوند متعال می فرماید:

**//فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ //**

«وای بر کسانی که دل های سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی یابد»

(سورهی زمر)

ما یک صبغه داریم و یک فطرت. فطرت یعنی دوست داشتن کمال اما صبغه یعنی کامل بودن. فطرت از ویژگی های تمام انسان هاست، اما صبغه فقط از صفات مؤمنان است.

#### ارتباط بین سرشت و تکلیف:



مسئلهی دیگری هم هست: ما هم سرشت داریم و هم تکلیف، سرشت که به جسم نزدیک تر است. سرشت اقتضا می کند تا بعد از طلوع خورشید بخوابی، اما تکلیف فرمان می دهد پیش از طلوع بیدار شوی. سرشت اقتضا می کند که به زیبایی های زنان بنگری، اما تکلیف به تو فرمان می دهد دیده ات را فروهسته داری. طبیعت اقتضا می کند

پول پس انداز کنی، اما تکلیف فرمان می دهد آن را انفاق کنی. سرشت اقتضا می کند به شرف و ناموس مردم بپردازي و از آن لذت ببری، اما تکلیف به تو فرمان می دهد خودداری کنی. برادران ارجمند، طبیعت و سرشت مخالف با تکلیف است. حاصل تعارض طبیعت با تکلیف، بهای بهشت است. خداوند متعال می فرماید:

**//فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ**

**وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى //**

«اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد و زندگی دنیا را برگزیده باشد و بر آخرت ترجیح داده باشد. قطعاً دوزخ جایگاه [او] است. و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد. قطعاً بهشت جایگاه [او] است.»

(سوره‌ی نازعات)

بنابراین: تنها زمانی نزد خدا ارج می‌یابی که بر خلاف طبیعت رفتار کنی، به همین دلیل طاعت الله با فطرت هماهنگ اما با طبع در تناقض است و نتیجه‌ی تناقض طبیعت با تکلیف، بهای بهشت است.

### از جمله اعجاز علمی در قرآن: خداوند آسمان‌ها و زمین را از زوال حفظ می‌کند:

برادران گرامی: اکنون به موضوع اعجاز علمی می‌پردازیم. همه می‌دانید که زمین در مداری بیضی شکل به دور خورشید می‌گردد. بیضی دو قطر دارد، یکی بزرگ و یک کوچک. زمین در یک ثانیه سی کیلومتر از مسیر گردش به دور خورشید را می‌پیماید. اگر زمین در سمت کشیده و بلند قرار داشته و روی مدارش در حرکت باشد سپس به قسمت قطر کوچک برسد، چه اتفاقی می‌افتد؟ جاذبه با فاصله در ارتباط است.

جاذبه با جرم در ارتباط دارد. جرم ثابت است اما هنگامی که مسافت بین زمین و خورشید کم می‌شود، احتمال این که زمین جذب خورشید شود وجود دارد و اگر به سمت خورشید کشیده شود در یک ثانیه بخار شده و زندگی به پایان می‌رسد، چون حرارت درون خورشید به یک ملیون درجه می‌رسد و زمین بلافاصله بخار می‌شود، پس چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا زمین عاقل است، زمین یک موجود بی‌جان است، وقتی به قطر کوچک مدار نزدیک می‌شود سرعتش را زیاد می‌کند و وقتی سرعتش را زیاد کند نیروی گریز از مرکزش افزایش می‌یابد که بالطبع بر نیروی جدید جاذبه غلبه کرده و زمین روی مدارش باقی می‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید:

//إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا //

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگهداری می‌کند و نمی‌گذارد [از مسیر خود] خارج و نابود شوند»

(سوره‌ی فاطر)

از دیگر نشانه‌های دال بر عظمت خداوند این است که وقتی زمین به قطر کوچک مدارش نزدیک می‌شود بر سرعتش می‌افزاید و حاصل این سرعت ناگهانی، نیروی گریز از مرکزی است که نیروی جاذبه‌ی حاصل از کاهش فاصله‌ی بین زمین و خورشید را دفع می‌کند. دست چه کسی در پس این کار است؟ این ساختمانی کیست؟ طراحی کیست؟ خداوند متعال می‌فرماید:

**//وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ//**

«آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته اند، در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در

مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود.»

(سوره‌ی زمر)

اما هنگامی که زمین به مسیرش ادامه داد و به قطر بزرگ می‌رسد، فاصله اش افزایش یابد و نیروی جاذبه ضعیف گردد احتمال دارد که زمین از مدار جاذبه خارج شده و به فضا پرتاب شود، در این صورت تبدیل به قبرستانی یخی با دویست و هفتاد درجه زیر صفر شده و زندگی از بین می‌رود. این دست با عظمت خداوند است، زمین اینجا چه می‌کند؟ از سرعتش می‌کاهد تا با کاهش سرعت ناگهانی، نیروی گریز از مرکز کمتری برای دفع جاذبه‌ی کمتر ایجاد کند و هم چنان بر مدارش باقی بماند. خداوند متعال می‌فرماید:

**//إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا //**

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگهداری می‌کند و نمی‌گذارد [از مسیر خود] خارج و نابود شوند»

(سوره‌ی فاطر)

خارج نشدن زمین از مدارش از نشانه‌های دال بر عظمت خداست.

دانشمندی می‌گوید: «اگر زمین به فضا پرتاب شده و از مدارش خارج گردد، برای بازگرداندن آن به مدار خورشید به یک میلیارد میله‌ی فولادی با قطر پنج متر احتیاج داریم. میله‌های فولادی با قطر پنج متر می‌تواند به اندازه‌ی دو میلیون تن از نیروی کشش بکاهد، پس زمین با نیروی کششی معادل یک میلیون ضرب در یک میلیون به خورشید متصل است یعنی دو با هجده صفر. این همه نیرو فقط برای این که زمین به اندازه‌ی سه میلیمتر در ثانیه از مدارش خارج نشود و مدار هم چنان بسته بماند. آفرینش خداوند این گونه است، پس آفریده‌های دیگران را به من نشان بدهید. این دانشمند می‌گوید: اگر بخواهیم زمین را به مدار خورشید بازگردانیم و یک میلیارد میله‌ی فولادی را روی سطح زمین تقسیم کنیم، فاصله‌ی هر میله پنج متر خواهد بود و ما با جنگلی از میله‌های فولادی مواجه خواهیم شد، پس نه دریایی خواهد ماند، نه دریانوردی، نه کشتی‌ای، نه جاده‌ای، نه ساختمانی و نه کشاورزی. هیچ چیز باقی نمی‌ماند.

به این آیه توجه کنید:

**//اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا //**

«خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت»

(سوره‌ی رعد)

یعنی با ستون هایی که برای شما غیر قابل مشاهده است و همان نیروی جاذبه می باشد. بنابراین دو آیه:

**//إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا //**

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگهداری می کند و نمی گذارد [از مسیر خود] خارج و نابود شوند»

(سوره‌ی فاطر)

آیه‌ی دوم:

**//اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا //**

«خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنان که می بینید، بدون ستون برپا داشت»

(سوره‌ی رعد)

پس از کشف ماهیت نیروی جاذبه و مدار ستارگان و ماهیت زمین، روشن شد که این دو آیه از جمله اعجازات علمی دال بر عظمت خداوند عز و جل می باشند.

برادران گرامی، در جلسهی بعد به ادامه‌ی این موضوع خواهیم پرداخت.